فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۹۵ - ۱۵۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۱۰۶

بحران سوریه و جنگ سرد جدید

روح‌اله قاسمیان[1]
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)
رضا سیمبر[2]
استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان
احمد جانسیز[3]
استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۷ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۱**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

بحـران سـوریه پـس از سـپری کـردن مراحـل جنـگ سـخت بیـن بازیگـران منطقـه‌ای، به سـوی جنگ سـرد جدیـدی بیـن بازیگـران قدرتمنـد فـرا منطقه ای پیشـروی کرده اسـت. پرسـش اساسـی مطـرح شـده در مقاله حاضـر ایـن اسـت کـه ماهیـت تقابـل جدیـد غـرب و شـرق در قبال بحـران سـوریه چگونـه اسـت؟ ماهیت ایـن تقابـل آشـکار شـدن مجـدد جنـگ سـرد بیـن دو بلـوک قـدرتِ کشـورهای غربـی بـه رهبـری آمریکا و کشـورهای شـرقی بـه رهبـری روسـیه می‌باشـد. ماهیـت تقابـل جدیـد غـرب و شـرق در برابـر همدیگـر در دو بعـد اساسـی قابـل تبییـن اسـت: یکـی، در کانـون قـرار داشـتن مسـأله امنیـت و دیگـری، رویکـرد تدافعی همـکاری و اتحـاد کشـورهای حاضـر در بلـوک قـدرت شـرق، در برابـر تهدیـدات ناشـی از گسـترش حوزهٔ نفـوذ آمریـکا و متحدانـش در سـطح بین‌المللـی و منطقـه خاورمیانـه. مقالـه، بـا اسـتفاده از روش پژوهشـی توصیفـی - تحلیلـی، شـاخص هـای جنـگ سـرد ایجـاد شـده در نتیجـه بحـران سـوریه را نشـان مـی دهـد.

واژه‌های کلیدی: استراتژی امنیتی ـ دفاعی مشترک، بلوک شرق، بلوک غرب، تهدید امنیتی بین‌المللی، جنگ سرد جدید، سوریه.

1. ghasemian.roohullah@gmail.com
2. rezasimbar@hotmail.com
3. jansiz@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

مقدمه

کشور سوریه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود کانون توجه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بوده است. استقلال سوریه در ۱۹٤٦ و تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفتن آن، اهمیت راهبردی در سوریه در تشکیل جمهوری عربی در دهۀ ۱۹٦۰، اتحاد استراتژیک حزب بعث سوری با بلوک شرق، همکاری‌های امنیتی با جمهوری اسلامی ایران، مخالفت و منازعه با اسرائیل در نواحی مرزی دو کشور و نهایتاً شروع جنگ سرد جدید در سطح بین‌الملل، در نتیجه آغاز بحران داخلی در این کشور از جمله مهم‌ترین نمادهای اهمیت کلیدی سوریه در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد.

با آغاز بحران سوریه (۲۰۱۱) مواضع و بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای در قبال این بحران در دو جبهه مخالف و موافق دولت بشار اسد صف‌آرایی شدند. از یک سو، کشورهای اروپایی و آمریکا به‌عنوان مخالفان دولت اسد و در سوی دیگر، کشورهای چین، روسیه و ایران به عنوان حامیان دولت مرکزی سوریه. دامنۀ شکاف‌ها میان این طیف حامیان و مخالفان به گونه‌ای بوده است که می‌توان از بازگشت به نمادهای جنگ سرد و تقسیم جهان در دو جناح شرق و غرب سخن به میان آورد. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که ماهیت جنگ سرد جدید بر مبنای نظام چند قطبی در عرصه بین‌المللی می‌باشد. به عبارت دیگر هرچند بحران سوریه نشان‌گر تقابل مجدد بلوک قدرت غرب و شرق می‌باشد، اما در سطح بین‌الملل –بر خلاف دوران جنگ سرد بین جهان کمونیسم و سرمایه‌داری ۱۹٤۵ تا ۱۹۹۱– نظام دوقطبی حاکمیت ندارد؛ بلکه می‌توان از حاکمیت نظامی چند قطبی سخن به میان آورد.

کاربرد اصطلاح «جنگ سرد جدید» توسط مدودف رئیس جمهور روسیه، باعث شد بحث جنگ سرد جدید مورد توجه کارشناسان سیاسی قرار گیرد (امام جمعه زاده و رحیمی، ۱۳۸۸: ۷۱). همچنین دبیر کل سازمان ملل متحد آقای «آنتونیو گوترش» در ۱۳ فوریه ۲۰۱۸ اعلام کرد که نگران اسن است که جنگ سرد جدیدی در سوریه رخ دهد اما ابعاد آن متفاوت است(MacAskill, 2018). بعضی کارشناسان داخلی هم معتقدند که جنگ سرد تازه‌ای بر محور ژئوپلیتیکی به جریان افتاده است. این محور همانند گذشته، بخشی از هارتلند (Heart-land) تعریف شده از سوی مکیندر (Mackinder) است. این جنگ سرد تازه همه جوانب روابط قدرت‌های خاور زمین با کشورهای باختر زمین را در بر می‌گیرد. نشانه‌های جنگ

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

سرد تازه در آغاز هزاره سوم میلادی، بیشتر در مناطق ژئوپلیتیکی اوراسیای مرکزی، اروپای خاوری و نیز خاورمیانه دیده می شود (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۲۵۸). همچنین، به نظر امیراحمدیان رویارویی کنونی روسیه و آمریکا در نظام بین‌الملل حاکی از شکل گرفتن جنگ سرد جدید می‌باشد. بحث سپر دفاع موشکی که در سال ۲۰۰۷ در ادبیات سیاسی جهان کاربرد پیدا کرد، ناشی از نگرش جدید آمریکا به فضای استراتژیک اروپا بود که سبب واکنش تند روسیه شد. ایالات متحده با تکیه بر ساختارهای ناتو ابتکاری نو را تدارک دیده است (امیراحمدیان، ۱۳۸٦: ۳۵). در این پس‌زمینه بحران سوریه تقابل جدیدی را بین آمریکا و روسیه ایجاد کرده است که به نوعی جنگ سرد جدیدی را شکل‌دهی کرده است که البته با جنگ سرد قدیم تفاوت‌های عمیقی دارد و به همین جهت بررسی رابطه جدید غرب و شرق که از فاز همکاری تبدیل به تقابل شده است نیازمند بررسی است.

هدف پژوهش دسترسی به فهم صحیح و پاسخ مناسبی برای این پرسش است که اساساً جنگ سرد جدید چرا و چگونه شکل گرفته است؟ بر همین مبنا، پرسش اصلی که در نوشتار حاضر مطرح می‌شود این است که ماهیت تقابل جدید بین غرب و شرق در قبال بحران سوریه چگونه است؟ در این راستا قصد داریم که با استفاده از چهرچوب نظری نئوررئالیسم تدافعی کنت والتز این تقابل را توضیح دهیم.

۱. چارچوب نظری: تئوری « نئورئالیسم تدافعی»

ارائهٔ مبنایی نظری به‌عنوان چارچوب فهم و تبیین منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی همواره یکی از دغدغه‌های اساسی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بوده است. یکی از نظریاتی که در دهه‌های پایانی جنگ سرد برای تحلیل روابط دو ابر قدرت آمریکا و شوروی مطرح شد نظریهٔ نئورئالیسم تدافعی است. تئوری پردازان عمده نظریهٔ نئورئالیسم تدافعی از جمله کنث والتز (Kenneth Waltz) و استفان والت (Stephan Walt) با تأکید ویژه بر مسأله امنیت و ماهیت دفاعی عملکرد کشورها در سطح بین‌المللی زمینه را برای فهم بسیاری از منازعات و کشمکش‌های منطقه‌ای و جهانی مهیا نموده‌اند. از این رو، در مقاله حاضر از نظریات آنان به‌عنوان چارچوبی برای فهم و تبیین بحران سوریه بهره خواهیم گرفت.

در نظریهٔ نئورئالیسم که دو شاخه تدافعی و تهاجمی دارد، گسترش منطقه نفوذ به‌عنوان

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

شیوه و تلاشی برای افزایش و تولید قدرت مورد توجه است. والتز در نظریهٔ نئورئالیسم خود که به وجه تدافعی این نظریه شهرت دارد، در کتاب نظریهٔ سیاست بین‌الملل (Theory of International Politics)افزایش قدرت را در حد تضمین امنیت دانست، اما بر خلاف اسلاف رئالیست خود آن را در سطح بین‌المللی و کلان مطرح کرد؛ نه سطح ملی و منطقه‌ای... نظریهٔ والتز که نظام بین‌الملل را به جای دولت در کانون تحلیل خود قرار داده، از فرآیندهای خودیاری (Self Help) و اجتماعی شدن به‌عنوان شیوه‌هایی یاد کرده است که دولت‌ها دنبال می کنند تا با افزایش قدرت خود، نوعی توازن را در نظام مبتنی بر هرج و مرج و غیر قابل کنترل برقرار کنند (فیضی، ۱۳۹۰: ۸).

در مجموع می‌توان دو برجستگی اساسی را در نظریه رئالیسم تدافعی والتز باز شناخت. یکی توجه به مسأله امنیت و دیگری توجه به سطح تحلیل کلان و بین‌المللی. بر اساس نظر کنث والتز، هرگونه اقدام نظامی و امنیتی نمی‌تواند انعکاس اراده کشورها تلقی شود. به بیان دیگر، هرگونه همکاری یا تعارض بین کشورها تابعی از فضای بین‌المللی می‌باشد. به این ترتیب، تعامل بین کشورها ممکن است اشکال و شدت مختلفی داشته باشد، اما باید تأکید کرد، این امر در ترکیب با مؤلفه هایی قرار می‌گیرد که مستقل از مقاصد و نیات کشورهای مورد نظر می‌باشد. این امر تابعی از محیط راهبردی است که کشورها و کنش گران در آن رفتار یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ اگرچه چگونگی قدرت بین بازیگران و نقش‌آفرینی آنان در این ارتباط تعیین‌کننده است (Waltz, 1979: 135 به نقل از مصلی نژاد، بهار ۱۳۹۰: ۱۲۸).

از طرف دیگر، والتز امنیت را به مثابه هدف اصلی دولت‌ها می داند، اما این نظریه را رد می‌کند که دولت‌ها برای رسیدن به امنیت برای افزودن بر قدرت خود تلاش کنند؛ زیرا، از نظر او دولت‌ها ضرورتاً نیتی تهاجمی و تجاوزگرانه ندارند. در واقع از نظر والتز، آنارشی یک نظام خودیاری و رقابت ذاتی تولید می‌کند، اما این امر ضرورتاً تجاوز را تولید نمی‌کند. دولت‌ها اغلب می‌توانند با همکاری با یکدیگر امنیت خود را تامین کنند. از این‌رو، موضوع توازن قدرت از این جهت اهمیت دارد که قادر به کنترل منازعات و بحران های منطقه‌ای است. اگرچه وی به سرشت انسان و دولت در شکل‌گیری جنگ و صلح نیز توجه دارد، اما محور اصلی چنین فرایندی را ناشی از چگونگی موازنه بازیگرانی می‌داند که در محیط منطقه‌ای یا بین المللی به رقابت می پردازند (والتز، ۱۳۸۲: ۷۸).

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

دیگر تئوری مطرح شده در نظریه نئورئالیسم تدافعی که می‌توان برای تحلیل ماهیت تقابل شرق و غرب در بحران سوریه از آن بهره گرفت، تئوری «موازنه تهدید» استفان والت می‌باشد. والت بر خلاف نظریات پذیرفته شده، بر این باور است که کشورها نه بر اساس اصل توازن قوا، بلکه بر اساس توازن تهدید عمل می‌کنند. به‌عبارت دیگر، آن‌چه تا کنون در عرصهٔ علمی و دانشگاهی تحت عنوان توازن قوا مطرح بوده، در عرصهٔ عملی توازن تهدید بوده است. مطالعات انجام شده توسط والت نشان می‌دهد که کشورها نه در مقابل قدرت، بلکه در مقابل تهدید دست به توازن زده‌اند (مصلی‌نژاد، پاییز ۱۳۹۰: ۱٤۷).

بر این اساس، تاکید استفان والت بر اهمیت «موازنه تهدید» به جای موازنه قدرت است. تهدید در نگاه او عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی، و نیّات تجاوزکارانه احتمالی آن. پس، صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. به عبارت دیگر، آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آن‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها. از سویی دیگر، امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده باشد و ایدئولوژی تاثیر زیادی نداشته باشد. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها به حساب آیند (مشیرزاده، ۱۳۸٤: ۱۳۵-۱۳٤).

استفان والت را باید نظریه پرداز «موازنه تهدید» در تنظیم پیمان های دفاعی دانست. وی بر این اعتقاد است که هرگونه ائتلاف و اتحادی نیازمند همکاری های منطقه‌ای و همچنین احساس تهدید مشترک می‌باشد. شاخص های مربوط به پیمان دفاعی در برابر توازن تهدید را می توان به منزله «پیمانه‌ای عکس‌العملی» مورد توجه قرار داد. زیرا هرگاه بازیگری در صدد گسترش قالب های ایدئولوژیک و یا رهیافت های معطوف به تغییر وضع موجود باشد، در آن شرایط زمینه برای پیمانه‌ای عکس العملی در چارچوب موازنه تهدید حاصل می‌شود (Walt, 1987: 26).

در این رابطه، اراده سیاسی کشورهای منطقه‌ای به‌تنهایی نمی‌تواند عامل گسترش همکاری‌های دفاعی ـ امنیتی محسوب شود، بلکه باید آن را در چارچوب فضای بین المللی گسترده تری مورد توجه و تحلیل قرار داد. به طورکلی، برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، فرض

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است؛ یعنی، امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها که این را درمی‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضله امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر، دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی کنند. بر این اساس حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است، امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دست‌یابی به موازنه جدید نمایند که غالباً در انعقاد پیمان‌نامه‌های دفاعی ـ امنیتی نمود پیدا می‌کند.

طبق آن‌چه که به‌عنوان مبانی نظری پژوهش حاضر در باب نظریات کنث والتز و استفان والت از نظر گذشت، می‌توان بر چهار گزاره نظری زیر تأکید و تصریح نمود: نخست، به تأسی از نظریه استفان والت بر این اعتقاد هستیم که بلوک بندی شرق و غرب در بحران سوریه ناشی از قدرت‌گیری بلوک غرب نبوده، بلکه در نتیجه احساس تهدیدی است که کشورهای روسیه، چین و ایران از گسترش حوزه نفوذ غرب در منطقه خاورمیانه دارند. چین اگرچه در خاورمیانه حضور مستقیم ندارد اما با توجه به تقابل قدیمی آمریکا و چین و تلاش این کشور برای به چالش کشیدن سلطه‌ی اقتصادی آمریکا، با روسیه اتحاد قدرتمندی دارد و در این راستا جانب روسیه را گرفته است. جنگ تجاری جدید آمریکا و چین می‌تواند نشانه‌ای از این امر باشد. اساس تقابل جدید و حوزهٔ نفوذی که غرب، به رهبری آمریکا در سطح بین‌الملل پی گرفته است، برای کشورهای حاضر در بلوک شرق همانند چین، روسیه، ایران و کشورهای بریکس(Brics) تهدید محسوب می‌شود. تهدید برای کشورهای بریکس از آنجا آغاز می‌شود که شکل‌گیری مجدد نظم آمریکایی و سلطه‌ی پترودلار می‌تواند دوباره استقلال کشورها را از بعد اقتصادی به چالش بکشد. لذا یکی از اهداف کشورهای بریکس در واقع شکل‌دهی به محور تقابل در برابر آمریکاست.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

دوم، با لحاظ نمودن بنیادهای اساسی نظریه‌های والتز و والت اتخاذ موضع مشترک جمهوری اسلامی ایران، چین و روسیه را در برابر کشورهای غربی، نه در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای این کشورها، بلکه در نتیجه ضرورت‌های بین‌المللی و هنجارهای ایجابی نظام آنارشی بین‌المللی مورد نظر قرار می‌دهیم. بر این اساس که کشورهای حاضر در بلوک شرق، نفوذ غرب را در سوریه تهدیدی جدی برای منافع و امنیت خود تلقی می‌نمایند و از این رو، برای رسیدن به موازنه قدرت در سطح بین‌الملل به توافقی برای دفاع از حکومت بشار اسد رسیده‌اند. تقابل جدید اگر چه به مانند جنگ سرد قدیم نیست اما می‌تواند آن نسخه‌ی جدیدی از جنگ سرد نامگذاری کرد که یکی از مهمترین مؤلفه‌هایش حضور ایران در این بلوک‌بندی است و با توجه به قدرت نظامی ایران در منطقه وزن نیرومندی به این بلوک‌بندی بخشیده است. یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که جنگ سرد جدید را از قدیم جدا می‌کند این است که اکنون خاورمیانه به عنوان یک نقطه‌ی کلیدی و مرکز ثقل تقابل است. به واقع می‌توان گفت جتگ سرد جدید زائیده بحران در خاورمیانه و تلاش آمریکا برای تغییر بافت استراتژیک آن است که کشورهای مقابل آن را نوعی دست‌اندازی به حساب می‌آورند.

سوم، در کلیت نوشتار امنیت ملی را تابعی از توازن تهدید بین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای مقابله با تهدیدات مرحله‌ای و استراتژیک در نظر خواهیم گرفت و در همین راستا اصول خودیاری، قدرت‌سازی و همچنین ائتلاف منطقه ای برای مقابله با تهدیدات به عنوان مفروضات اساس پژوهش محسوب می شود.

چهارم، موازنه منطقه‌ای را بر اساس توازن تهدید مورد توجه قرار می‌دهیم. بر این مبنا هر چه توانایی ایالات متحده با همراهی سیاسی و لجستیک برخی دیگر از کشورهای غربی از جمله فرانسه در تهدید کشورهای طرف مقابل بیشتر باشد، میزان تهدید دریافتی از سوی بلوک شرق بیشتر است. بر این مبنا، در همکاری مشترک کشورهای ایران، روسیه و چین در دفاع از سوریه که در نتیجه تهدید غرب شکل گرفته است، می‌تواند منجر به گسترش حوزه نفوذ قدرت‌های شرق شود.

۲. روابط بین غرب و شرق پیش از بحران سوریه

بعد از پایان جنگ سرد و با شروع دهۀ پایانی قرن بیستم برای سومین‌بار در این قرن آمریکا

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

نیت خود را برای ایجاد نظم نوین جهانی با به‌کارگیری ارزش‌های داخلی خود در سطح جهانی اعلام نمود[1]. در دنیای پس از جنگ سرد، آمریکا تبدیل به تنها ابرقدرت موجود با توان دخالت در هر نقطه جهان شد. در واقع، پایان جنگ سرد منجر به محیطی گردید که موسوم به جهان «یک قطبی» یا «یک ابرقدرتی» شد (کیسینجر، ۱۳۸۳: ۵۷۵-۵٦۷). اساس نظم نوین جهانی بعد از فروپاشی شوروی، در قالب هدف اصلی آمریکا از ایجاد نظم جدید قابل تحلیل می‌باشد. «در نظم نوین جهانی هدف اصلی آمریکا ایجاد تعادل بین وسوسهٔ دوگانه‌ای بود که در اعتقاد به استثنائی بودن آمریکا نهفته است: از یک سو، اعتقاد به این که آمریکا باید هر بدی را معالجه کند و هر چیزی را که از جای خود خارج شده در جای خود قرار دهد؛ و از سوی دیگر، غریزه نهفته فرورفتن به درون خود» (کسینجر، ۱۳۸۳: ٦۰۸).

به طور کلی، در ابتدای دههٔ ۱۹۹۰ قدرت یکه‌تازی آمریکا در نقش پلیس بین‌الملل بدون چالشی جدی قابلیت اجرایی بالایی داشت. اما در اواخر دههٔ ۱۹۹۰، نشانه‌هایی از مقاومت در برابر نظام تک قطبی موجود پدیدار شد. در این میان، کشورهای روسیه و چین از یک سو و اتحادیه اروپا از سوی دیگر، به‌عنوان قدرت‌هایی جدید خواهان ایفاء نقش بیشتر در عرصهٔ نظام بین‌الملل شدند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا به دلیل نزدیکی تاریخی و اتحاد خود با آمریکا در دوران جنگ سرد، همچنان به نوعی به همراهی خود با سیاست‌های جهانی واشنگتن ادامه دادند و در اساس سهم‌خواهی خود را در عرصهٔ نظام بین‌الملل بیشتر معطوف به ابعاد اقتصادی نمودند. اما کشورهای چین و روسیه به تدریج با مخالفت با جهان تک قطبیِ آمریکا محور، در برابر سیاست‌های کلان این کشور به مخالفت بر خواستند. این کشورها با قائل شدن حوزهٔ نفوذ سنتی برای خود هر گونه دخالت آمریکا را در نواحی مجاور مرزی خود با رویکردی امنیتی، به صورت تهدیدی برای امنیت ملی خود قلمداد نمودند.

در طی ۱۵ سال اخیر، روسیه و چین نیز با مخالفت اساسی با اندیشه‌های تک قطبی آمریکا، تلاش کردند تا از هر راهکاری برای تضعیف سیاست‌های بین‌المللی آمریکا و افزایش گسترهٔ حوزهٔ نفوذ خود در سطح جهانی بهره‌برداری نمایند. در همین راستا، در موضوعات و مسایل مختلف جناح‌بندی خود را در برابر آمریکا و کشورهای اروپایی نشان دادند؛ به گونه‌ای که

۱. قبل از دههٔ ۱۹۹۰، یک بار در سال ۱۹۱۸ در کنفرانس صلح پاریس و بار دیگر در اواخر جنگ جهانی دوم به‌نظر می‌رسید که فرانکلین دلانو روزولت و ترومن در موقعیتی هستند که می‌توانند قالب کل جهان را بر اساس مدل آمریکا بریزند.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

مخالفت صریح چین و روسیه با تک قطبی شدن جهان به رهبری آمریکا و حمایت نسبی از مخالفان غرب را می‌توان از اواخر دهۀ ۱۹۹۰ به وضوح مشاهده نمود. مخالفت با سیاست‌های ناتو و عدم مشارکت با غرب در حمله به صربستان ۱۹۹۹، مخالفت و عدم همکاری با آمریکا و متحدانش در حمله به افغانستان ۲۰۰۱ و عراق ۲۰۰۳، موضع خشن و قاطع روسیه در جریان درگیری نظامی با گرجستان در سال ۲۰۰۸، عدم همراهی و هم صدایی با آمریکا و کشورهای اروپایی در قبال بحران هسته‌ای کره شمالی، منازعه میان کره جنوبی و شمالی، منازعه ژاپن و کره شمالی و مسأله انرژی هسته‌ای ایران، از جمله مهم‌ترین مواردی هستند که در طی سال‌های اخیر اختلاف موضع و جبهه‌گیری صریح چین و روسیه را در برابر غرب و به‌ویژه آمریکا به‌وضوح نمایان می سازند.

به طور ویژه در ۱۵ سال گذشته در سه مورد شاهد اتخاذ رویکرد مخالف روسیه در برابر آمریکا و متحدانش بوده‌ایم: اگرچه با کمی احتیاط، مسکو در ابتدا از اسلوبودان میلوشویچ در صربستان حمایت نمود، سپس صدام حسین را در عراق، و اخیراً معمر قذافی در لیبی؛ اگرچه این حمایت‌ها به معنای آن نبوده که در عمل به مرحلۀ اجرا در آید. هر چند باید به این نکته هم توجه داشت که کرملین نخواسته است تا رابطه‌اش را با آمریکا و اتحادیه اروپا کاملاً بر هم زند (grandviewinkiev.com, 17/4/2013).

در واقع، ملاحظات اقتصادی و دیپلماتیک عاملی اساسی در قبال این نوع رویکرد مسکو بوده است؛ اما شروع بحران در سوریه به‌طور اساسی معادلات سیاسی میان مسکو و واشنگتن را تغییر داد. به عبارت دیگر، با وجود سکوت کشورهای چین و روسیه در برابر سیاست‌های آمریکا و ناتو، شروع بحران سوریه دریچه‌ای جدید را در عرصه روابط شرق و غرب گشود که اساس آن بر منازعه تمام عیار است.

مهم‌ترین موضوعی که کشورهای چین و روسیه در آستانه بحران سوریه معتقد بودند از سوی غرب به شکل جدی نادیده گرفته شده است، اصل «عدم دخالت» می‌باشد. در واقع، روسیه و چین احساس می‌کنند که اصل عدم دخالت به شکل شدیدی در حمله و اقدامات ناتو در طی دو دهۀ اخیر در موارد مختلفی مانند حمله به صربستان و معمر قذافی در لیبی، مورد تجاوز و بی توجهی قرار گرفته است. اما بحران سوریه عرصه‌ای جدید را برای اتخاذ موضعی مقابله جویانه از سوی روسیه و چین در برابر نفوذ غرب باز نمود. به این معنا که این

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

دو ابرقدرت با رویکردی امنیتی به مسأله بحران سوریه، حضور جبهه غرب را در این کشور همچون تهدیدی برای امنیت خود قلمداد کردند و از این جهت خواهان بازخوانی مجدد نظم موجود در سیستم بین‌الملل شده‌اند تا بتوانند به نوعی موازنه را در سطح جهانی ایجاد نمایند.

بحران سوریه به طور خاص و خاورمیانه به طور عام شکافی را در عرصه‌ی بین‌المللی ایجاد کرده است و دو نیروی عمده به رهبری روسیه و آمریکا را در تقابل با یکدیگر نشانده است. با روی کار آمدن دونالد ترامپ و دفاع مطلق او از اسرائیل اکنون آمریکا بیش از پیش در صدد ان است تا بتواند ساختار منطقه را به نفع اسرائیل تغییر دهد. انتقال پایتخت اسرائیل و همچنین سفارت‌خانه به قدس بخشی از این تلاش آمریکاست. از طرف دیگر در تقابل کنونی برخی دیگر از کشورها از جمله عربستان سعوید و اسرائیل مستقیما به جبهه آمریکا پیوسته‌اند و تقابل دو گروه را شدیدتر و سخت‌تر کرده است. در روابط بین روسیه و ایران و همچنین روسیه و اسرائیل می‌توان به وضوح دید که روسیه در این راستا جانب ایران را گرفته است و حاضر به پذیرش خروج کامل ایران از سوریه نشده است و این تصمیم بخشی از تلاش گسترده‌تر روسیه به عنوان یک ابرقدرت بین‌المللی برای دور کردن تهدید است چرا که اسرائیل در نهایت به جبهه آمریکا تعلق دارد و خروج ایران از سوریه به معنای تقدیم کردن دو دستی خاورمیانه به جبهه مقابل است.

۳. سوریه؛ نشیمن‌گاه کنونی جنگ سرد جدید

سیاست‌های کشورهای غربی، به ویژه ایالات متحده آمریکا در قبال بحران‌هایی که گریبان‌گیر بسیار از کشورهای عربی شد، در نهایت امر، منجر به واکنش شدید کشورهای روسیه و چین گردید. در واقع، بعد از دخالت نظامی مستقیم ناتو در بحران لیبی و ایفاء نقش مؤثر آمریکا و متحدانش در جریان بحران مصر و تونس و همچنین حمایت کشورهای غربی از سرکوب قیام‌های مردمی توسط دیکتاتوری‌های دست نشانده و حافظ منافع غرب در منطقه مانند یمن، بحرین و عربستان، کشورهای روسیه، ایران و چین به این تحلیل نهایی رسیدند که باید در برابر روند جدیدی از نفوذ و گسترش پایگاه غرب در منطقه خاورمیانه مقابله نمود. بنابراین، زمینه و بستری جدید برای همکاری دفاعی ـ امنیتی بین این سه قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد شد.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

نقطه عطف این روند همکاری دفاعی ـ امنیتی را بعد از شروع و شدت یافتن هر چه بیشترعمق بحران سوریه به وجود آمد. به‌عبارتی، بعد از حمایت کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از گروه‌های معارض دولت مرکزی سوریه و تقاضای آنان برای کناره گیری بشار اسد از قدرت، شاهد واکنش شدید کشورهای ایران، چین و روسیه بودیم. در واقع، در برابر مواضع کشورهای غربی جبهۀ جدیدی متشکل از کشورهای هم‌پیمان روسیه شکل گرفت که اساساً به‌شدت مخالف نفوذ هر چه بیشتر آمریکا در منطقه خاورمیانه بودند.

در همین زمینه، رکسانا فرمانفرمائیان (Roxana Farmanfarmaian) محقق ارشد در موسسۀ سیاست جهانی معتقد است که خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی مسأله‌ای جدید را در برابر سیاست خارجی واشنگتن و مسکو مطرح کرد. او معتقد است دو عامل نفت و تروریسم در خاورمیانه این پتانسیل را دارند که کشورهای آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا را وارد جنگ جهانی جدیدی نماید (Farmanfarmaian, 2012).

با نظر به این مقدمات، می‌توان عنوان نمود که در نتیجه بحران سوریه شاهد ظهور جنگ سرد جدیدی در عرصۀ بین‌المللی هستیم که اساساً در فضایی چند قطبی به همراه شکل‌گیری اتحادهایی در حال رخ دادن است که در نهایت دو قطب متضاد را صورت‌بندی می‌کنند. این تقابل اگر جه در زمینه‌ای چندقطبی رخ می‌دهد اما خط حائلی بین کشورهای همراه با روسیه و کشورهای همراه با ایالات متحده ترسیم شده است که در نهایت یک تقابل دو قطبی را شکل می‌دهند. در جنگ سرد جدید، سوریه نقش محوری دارد؛ به گونه‌ای که کشورهای صاحب قدرت و نفوذ را در سطح جهانی در دو جبهۀ شرق و غرب تقسیم نموده است. در یک طرف کشورهای غربی قرار دارند که خواهان سقوط رژیم بشار اسد هستند و در سوی دیگر کشور روسیه، چین، ایران قرار دارند که هر نوع تغییری را در نظام حاکم سوریه به شدت رد می کنند و همگی از مدافعان رژیم بشار اسد هستند. گروه اول تشکیل دهندۀ بلوک غرب و گروه دوم تشکیل دهندۀ بلوک شرق.

بلوک غرب مجموعه کشورهای هم‌پیمان آمریکا (اسرائیل، حمایت سیاسی کشورهای غربی، عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای حاشیه خلیج فارس و ...) در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که در مسأله سوریه دغدغه‌های متفاوت از هم دارند؛ اما آن‌چه در نهایت حلقۀ ارتباطی میان این کشور را در قالب بلوک غرب شکل می‌دهد، مخالفت آنان با

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

دولت بشار اسد و حمایت از مخالفان داخلی او می‌باشد که در نهایت در تقابل با روسیه قرار می‌گیرند که معتقد است وارد حوزه نفوذ آن شده‌اند. در مقابل، بلوک شرق شامل کشورهای هم‌پیمان و نزدیک به روسیه (ایران و چین و کشورهایی که در تقابل با ایالات متحده قرار دارند) می‌شود که همانند قدرت‌های حاضر در بلوک غرب هر کدام از این کشورها در مسأله سوریه دغدغه‌ای خاص دارند. اما آن‌چه که سبب قرار گرفتن این کشورها در بلوک شرق شده است فقط محدود به حمایت از دولت بشار اسد نمی‌شود، بلکه ریشه در مسأله‌ای کلان‌تر به نام تهدید علیه منافع ملی آنان دارد. بدین معنی که اساساً کشورهای بلوک شرق نفوذ آمریکا را در منطقه خاورمیانه تنها مسأله‌ای منطقه‌ای نمی‌بینند و بر ابعاد بین‌المللی موضوع توجه دارند. بر این اساس که نفوذ آمریکا در سوریه و روی کار آمدن دولتی دست نشانده که حافظ منافع غرب باشد در اساس سطح موازنهٔ تهدید را در نظام بین‌الملل بر هم می‌زند و امنیت ملی کشورهای همجوار سوریه را که مخالف غرب هستند، با تهدید جدی مواجه می‌کند. از این رو، در نتیجه بحران سوریه بلوک شرق در نتیجه همکاری تدافعی ـ امنیتی در برابر قدرت طلبی بلوک غرب شکل گرفته است.

با نظر به این ملاحظات، در ادامه این مبحث از نوشتار سعی خواهیم نمود برای مشخص شدن ابعاد جنگ سرد جدید و نحوهٔ صف‌آرایی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب دو بلوک شرق و غرب به بررسی مواضع و رویکرد قدرت‌های حاضر در هر کدام از بلوک‌های مورد نظر بپردازیم. در این راستا، در ابتدا به بررسی بلوک غرب پرداخته و در ادامه مواضع و رویکرد قدرت‌های اصلی حاضر در بلوک شرق مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهیم.

۴. مواضع آمریکا و متحدان منطقه‌ای

٤-۱. آمریکا و ادامهٔ هژمونی

در رویکردی بنیادین، فهم موضع آمریکا به‌عنوان رهبر بلوک غرب و مهم‌ترین بازیگر حاضر در نظام بین‌الملل، بدون توجه به اهداف و راهبرد استراتژیک این کشور در منطقه خاورمیانه ممکن نمی‌باشد. واشنگتن در خاورمیانه چند هدف و راهبرد اساسی پی‌گیری می‌نماید که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره نمود: «۱- تضمین جریان انرژی منطقه به‌سوی غرب، ۲- پیشبرد فرایند به اصطلاح صلح خاورمیانه، ۳- تأمین و تضمین منافع

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

اسرائیل، ٤- ستیز با اسلام سیاسی، با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، ٥- مقابله و یا حداقل کنترل کشورهای مخالف منافع آمریکا، ٦- گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، ایجاد بازار آزاد و سکولاریسم در منطقه» (جوادی فتح، ١٣٨٤: ٢٧-٢٦).

با توجه به شش مؤلفهٔ اساسی نام برده می‌توان استراتژی و راهبرد آمریکا را در جریان جنگ سرد جدید که در نتیجه بحران سوریه ایجاد شده است مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. اولین نکته این است که اساساً سوریه فاقد منابع نفتی و زیرزمینی عمده بوده و از این رو دولت اوباما مداخله در سوریه را به‌عنوان تأمین کننده جریان انرژی مورد نیاز غرب در نظر ندارد. در سطح دیگر واشنگتن، با توجه به تغییر استراتژیک در ماهیت دکترین سیاست خارجی خود بعد از روی کار آمدن باراک اوباما، به بهانهٔ حمایت از حقوق بشر و پیشگیری از کشتار مردم، سعی می‌کند به‌عنوان نمونه‌ای ایده آل، فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی را در سوریه حاکم نماید. واشنگتن در این مسیر به شدت بر اهمیت ایجاد نظام بازار آزاد و سکولاریسم در سوریهٔ آینده تأکید دارد (نیاکویی و بهمنش، ١٣٩١: ١١٣-١٠٩).

اما مهم‌ترین هدف آمریکا در منطقه خاورمیانه که به‌طور کامل تبیین‌کنندهٔ دیگر اهداف این کشور در سوریه است، حمایت از امنیت و منافع اسرائیل در منطقه خاورمیانه است. در واقع، حاکمان آمریکایی برای حراست از امنیت اسرائیل از هر گونه تلاشی در تضعیف کشورهای مخالف منافع آمریکا در منطقه پرهیز نکرده است و در همین راستا به‌طور جدی سیاست تضعیف و نابودی جریان‌های رادیکال اسلامی را که به‌طور حتم تهدیدی علیه منافع اسرائیل محسوب می‌شوند، در پیش گرفته است (نیاکویی و بهمنش، ١٣٩١: ١١٧-١١٤).

به طور کلی، با توجه به سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا می‌توان عنوان نمود که این کشور در مسیر عملی کردن نفوذ فرهنگ لیبرال دموکراسی در منطقه و حمایت از کشورهای حافظ منافع غرب از یک سو، با دخالت در بحران سوریه در پی ایجاد امنیتی پایدار برای اسرائیل است و از سوی دیگر، خواهان تضعیف قدرت و مواضع کشورهای مخالف آمریکا در منطقه از جمله ایران و روسیه است. از این رو می‌توان عنوان نمود که آمریکا تلاش می‌کند، سوریه و نقش منطقه‌ای آن را تضعیف و نظام حاکم بر این کشور را ساقط کند؛ و اما مهمتر از همه امنیت و موجودیت رژیم صهیونیستی را تأمین نماید.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

٤-٢. اسرائیل و نگرانی های دیرین

برای دهه‌ها اسرائیل سوریه را به عنوان تلخ‌ترین دشمن عربی ضد اسرائیل نگاه می‌کرد. ناسیونالیسم عربی موجود در کشور سوریه به صورت شدیدی ضد اسرائیلی است و همین عامل باعث شده است که نزاع‌های مرزی دو کشور دائماً در حاشیه‌ی ستیز قرار بگیرند (Rabinovich, 2012). در حقیقت، اسرائیل همواره از دست‌یابی سوریه به سلاح هسته‌ای نگران بوده است. به گونه‌ای که در اواخر سال ۲۰۰۷ یک اسکادران اسرائیل در یک عملیات به‌نام «عملیات باغستان» (Operation Archard) به بمباران تأسیسات نظامی سوریه اقدام نمود (debate.org, 6/3/2013). اما شروع بحران داخلی سوریه در ۲۰۱۱ ضرورتی را برای سیاست خارجی اسرائیل ایجاد نمود، بر این اساس که تل‌آویو در مقام کشوری دارای منافع در سوریه، باید رویکردها و مواضع خاص خود را اتخاذ نماید.

حاکمان اسرائیل از همان ابتدای شروع اعتراضات در سوریه به‌شدت مخالفت خود را با رژیم بشار اسد نشان دادند و حتی در برهه‌ای طرح حمله نظامی به سوریه را به بهانه حفظ امنیت ملی خود در دستور کار قرار دادند. به طور کلی، در تحلیل رویکرد و مواضع اسرائیل در قبال بحران سوریه می‌توان چهار دلیل اصلی را بازشناخت: «۱. دلیل اخلاقی؛ در حمایت مردمی که در اثر حملات نیروهای ارتش سوریه کشته شده‌اند، به گونه‌ای که اسرائیل قصد دارد تا خود را حامی حقوق بشر معرفی نماید؛ ۲. تأثیر منفی حمایت از اسد در روابط با کشورهای عربی منطقه؛ در صورت حمایت اسرائیل از حکومت مرکزی سوریه علناً اکثر کشورهای عربی منطقه که مخالف بشار اسد هستند با بحران روبرو خواهد شد؛ ۳. ناتوانی اسرائیل در روند نتایج سیاسی کشورهای همسایه خود. واقعیت این است که اسرائیل نه محبوبیت و نه این توان را دارد که معادلات کشورهای همسایه خود را رقم بزند؛ ٤. دلیل چهارم و مهم‌ترین دلیل این است که حمایت از «اسد» نشان‌دهنده شناخت نادرست و ناقص از واقعیت‌های استراتژیک منطقه است. سوریه تحت حکومت خاندان «اسد» باثبات‌ترین متحد جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه بوده است. ایران مهم‌ترین چالش استراتژیک امنیت ملی اسرائیل است. بنابراین، تضعیف ایران باید اولویت اول در سیاست خارجی اسرائیل می‌باشد. سرنگونی «اسد» ضربه محکمی برای تلاش ایران برای سلطه بر خاورمیانه خواهد بود. تضعیف نفوذ ایران در منطقه در جهت منافع اسرائیل است» (اینبار، ۱۳۹۲).

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

با قدرت‌گیری دونالد ترامپ در آمریکا از یک سال پیش اسرائیل بیش از پیش در تلاش برای تغییر ساختار خاورمیانه در جهت منافع خود برآمد که در زمان اوباما این امر میسر نبود. تضاد بین اسرائیل و باراک اوباما در حدی بود که وقتی نتانیاهو به عوت کنگره آمریکا به این کشور رفت اوباما با او دیدار نکرد و از این که جدای از تشریفات انجام شده توسط رئیس جمهور آمریکا تنها برای سخنرانی در کنگره آمریکا در انجا حضور پیدا کرد خشم اوباما را برانگیخت چرا که احساس می کرد آمریکا تبدیل به تریبونی برای اسرائیل شده است. اما رابطه نتانیاهو با ترامپ کاملا برعکس است چرا که کار تا جایی پیش رفته است که او حتی در راستای منافع اسرائیل در خاورمیانه حضور دارد.

یکی از شعارهای انتخاباتی ترامپ در زمان کاندیداتوری او برای ریاست جمهوری خارج کردن نیروهای آمریکا از منطقه خاورمیانه بود اما با لابی‌گری‌های اسرائیل این امر تغییر پیدا کرد به طوری که در جهت منافع اسرائیل دست به اقدامات متهورانه‌ای زد. دو مورد از این اقدامات تغییر پایتخت اسرائیل از تل آویو به قدس و دیگری خارج شدن از برجام که هردوی انها در راستای منافع اسرائیل انجام گرفت. نتانیاهو تصور به این امر فکر می‌کند که تا زمانی که ترامپ سکان آمریکا را در دست دارد بتواند به تمامی خواسته‌های خود در این منطقه برسد که یکی از مهمترین انها الحاق کامل قدس به خاک خود است و در این راستا نیز گام‌هایی برداشته است. طرح آمریکا بای صلح خاورمیانه موسوم به «معامله قرن» تماما در این راستاست و اسرائیل نیز سعی دارد که با لابی‌گری‌های مداوم ترامپ به تبعیت از خواسته‌هایش هدایت کند و در این امر نیز تا حدودی موفق شده است.

تقابل اسرائیل با ایران در سوریه تنها در رابطه نتانیاهو با آمریکا خلاصه نمی‌شود بلکه او در این راستا سعی داشته است که روسیه را نیز در این امر متقاعد کند تا تلاش کند با چانه‌زنی با ایران، ایران را از سوریه خارج کند. به همین دلیل و در راستای تلاش مضاعف در یک سال سه بار به روسیه سفر کرد و هر سه بار با ولادیمیر پوتین حول مسائل سوریه و نقش ایران مذاکره کرد و البته روسیه نیز به خواسته‌های اسرائیل تن نداد. دلیل عدم تمکین روسیه به خواسته‌های اسرائیل در راستای همان جنگ سرد جدید شکل گرفته است چرا که تن دادن به اسن خواسته‌ها به معنی تن دادن به نظم آمریکایی است و این یعنی از دست رفتن حوزه نفوذ روسیه در منطقه خاورمیانه.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

اسرائیل که سوریه را میدانی خطرناک برای امنیت ملی خود به واسطه حضور ایران می‌داند حتی از اقدام نظامی در این کشور نیز فروگذار نکرده است و چندین بار مواضع ارتش سوریه و بعضا ایران را در سوریه هدف قرار داده است و در یکی از این موارد نیز ارتش سوریه واضع اسرائیل در حیفا را هدف قرار داد. تقابل اسرائیل و ایران در سوریه به حدی رسید که برخی کارشناسان از احتمال وقوع جنگ بین این دو کشور البته در میدان سوریه سخن می‌گفتند. تقبل‌های جدید در سطح بین‌المللی در میدان سوریه بعد از جنگ سرد کلاسیک بین دو ابرقدرت شرق و غرب تا حدی جدید است و مؤلفه‌های متفاوتی دارد که یکی از مهمترین مؤلفه‌هایش وجود منطقه خاورمیانه به عنوان نقطه ثقل آن است. از دیگر مؤلفه‌های آن می‌توان تقابل‌هایی درونی‌تر و در سطوحی پایین‌تر در منطقه اشاره کرد که هم بین ایران و عربستان و هم بین ایران و اسرائیل در جریان است.

٤-٣. عربستان سعودی و تلاش برای تغییر ساختار خاورمیانه

به‌طور کلی، نسبت به موضع و جایگاه عربستان در جناح بندی قدرت‌های بزرگ در قبال بحران سوریه می‌توان تأکید کرد که «حکام عربستان از طرفی بقاء خویش و حضور مقتدرانه در منطقه را در اتحاد قوی با آمریکا می‌دانند و از طرف دیگر، خود را رهبر جهان اهل سنت معرفی می نمایند که وظیفه دارد در مقابل ایران شیعی، مقاومت و از نفوذ آن جلوگیری نماید. از این رو، از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به عنوان موازنه کننده و مانعی برای جلوگیری از تاثیرات منطقه ای و نفوذ ایران، ایفای نقش نموده است» (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۱۸).

در کل، کشور عربستان علاوه بر اتحاد استراتژیک با آمریکا در سطح منطقه، با داعیه رهبری جهان اسلام در صدد مقابله با نفوذ ایران در سطح منطقه می‌باشد. از این رو می‌توان عنوان نمود که عربستان اساساً مسأله سوریه و مقابله با نفوذ شیعیان را در منطقه از بعد امنیتی و به‌صورت تدافعی می‌نگرد. با توجه به تحولات چند دهۀ اخیر در خاورمیانه، به‌وضوح شاهد بوده‌ایم که عربستان در کشورهای عراق، لبنان و سوریه قافیه را به ایران باخته است. از همین جهت این کشور با دامن زدن به بحران سوریه، در صدد این است که قدرت ایران را در منطقه به چالش بکشد و به بهانۀ حمایت از اعتراضات مردمی خواهان سقوط بشار اسد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

باشد. در نهایت می‌توان عنوان نمود که هدف عربستان سعودی از دامن زدن به بحران سوریه و دخالت در آن، تسویه حساب‌های قدیمی با رهبران عرب، از بین بردن پل ارتباطی بین ایران و جنبش‌های مقاومت حزب الله و حماس در منطقه و همچنین گسترش نفوذ خود در سطح منطقه از طریق روی کار آمدن دولت‌های سنی دست‌نشانده است.

۵. مواضع و رویکرد قدرت‌های حاضر در بلوک شرق:

۵-۱. روسیه و چین: عمل گرایی ژئوپلیتیکی یا انگیزه های اقتصادی

روسیه و هم‌پیمانانش از لحظهٔ شروع شورش‌های داخلی علیه دولت بشار اسد، به شیوه‌ای تزلزل‌ناپذیر به حمایت از حکومت مرکزی این کشور پرداخته و در شورای امنیت سازمان ملل مانع از تصویب تحریم‌ها علیه این کشور شده‌اند. برای نمونه در اواخر اکتبر ۲۰۱۲ روسیه و چین در نشست شورای امنیت از حق وتوی خود استفاده نموده و قطعنامه سازمان ملل را که در محکومیت سوریه در رفتار با مخالفانش صادر شده بود، وتو کردند (grandviewinkiev.com, 17/4/2013).

تحلیل‌گران، روابط روسیه و سوریه را با مفهوم «عمل‌گرایی ژئوپلیتیکی» (geopolitical pragmatism) توضیح می‌دهند: سوریه متحد بلند مدت روسیه در خاورمیانه بوده است و پایگاه دریایی روسیه در بندر طرطوس سوریه همچنان باقی مانده است (grandviewinkiev.com, 17/4/2013). به‌طور کلی، می‌توان منافع و پیوندهای روسیه را در سوریه در سه محور اساسی جمع‌بندی نمود: ۱. صنعت تسلیحات نظامی (Arms industry)، ۲. روابط تجاری (Trade ties)، ۳. بندر طرطوس (Manfreda, 24/5/2013).

در حقیقت علاوه بر مسایل امنیتی، «انگیزه‌های اقتصادی از جمله مهم‌ترین دلایلی هستند که حمایت قوی روسیه از سوریه را تشریح می‌کنند. سوریه از ۲۰۰۵، یعنی از زمانی که روسیه ۷۳ درصد از بدهی قبلی ۱۳/٤ میلیون دلاری این کشور یه اتحاد جماهیر شوروی را به این کشور بخشید، محل ورود فزاینده تسلیحات روسی بوده است. به گونه‌ای که تا قبل از ۲۰۱۱ دمشق در مقام بزرگترین خریداران تسلیحات روسی بر اساس قراردادهای ۳/۵ تا ۳/۸ میلیون دلاری مقام ردهٔ پنجم را داشته است. بر اساس گزارش مرکز تحقیقات صلح بین‌الملل استکهلم، روسیه ۷۸ درصد از کل تسلیحات سوریه را در طی پنج سال گذشته (۲۰۰۷ تا

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

۲۰۱۲) تأمین کرده است. همچنین، بر اساس آمارها در زمینه تجارت، سرمایه‌گذاری روسیه فقط در سال ۲۰۰۹ به ۱۹/٤ میلیون دلار رسیده است (Troyansky, 2012).

علاوه بر عوامل ترغیب‌کننده برای ایجاد همکاری و ارتباط کرملین با رژیم بشار اسد باید به رویه‌ای دیگر از قضیه عمیقاً توجه داشت و آن این است که حتی ممکن است با سقوط رژیم بشار اسد، روسیه بتواند عواید و منافع بیشتری را از آن‌چه که در حال حاضر در سوریه کسب کرده است به دست بیاورد؛ با این وجود، چرا روسیه هم‌چنان بدون نشان دادن هیچ لغزشی بر حمایت خود از رژیم بشار اسد پافشاری می‌کند؟ در تحلیل این مسأله باید اذعان نمود همان‌گونه که آلکسی وروبیوف تحلیل‌گر روسی بیان می‌کند: «از نظر کرملین، بحران سوریه نه تنها کشمکش ایران و سوریه نبوده، بلکه این کشمکش روسیه با غرب می‌باشد. البته این فقط نوعی دعوی، کشمکش و مبارزه است. اما این پیام ساده و آشکار را به داخل و خارج می‌دهد که ما قدرتمند هستیم و از هیچ قدرتی باکی نداریم» (grandviewinkiev.com, 17/4/2013).

در واقع، می‌توان عنوان نمود مسکو ممکن است مورد سوریه را هم‌چون آزمون نهایی برای جلوگیری از سنگربندی «سناریوی لیبی» در اقدام بین‌المللی ببیند. بنابراین، هر نوع دخالت نظامی کشورهای غربی در سوریه می‌تواند مقدمه ایجاد بحران خطرناکی باشد. روسیه به دلیل محاصره شدن در جمهوری‌های شوروی سابق که بیشتر حکومت‌های حاکم در این کشورها دارای ماهیت لیبرال و دموکراتیک می‌باشد و همچنین چشم‌انداز مداخله نظامی غرب در نزدیک مرزها و شاید، یک روز در خود روسیه، این کشور را به شدت ترسانده است. بنابراین، موضع عدم دخالت نظامی در سوریه را می‌توان بیش از هر چیز، سرمایه‌گذاری روسیه برای آینده کشور خود دانست (Troyansky, 2012).

به‌طور کلی، سوریه به‌عنوان تنها متحد باقی‌مانده روسیه در میان کشورهای عرب، می‌تواند آخرین تلاش مقامات کرملین برای حفظ نفوذ خود در میان اعراب باشد. در حقیقت، «روسیه با حمایت از رژیم سوریه خود را به مرکز قدرت جهانی وارد کرده و بعد از جنگ سرد بار دیگر خود را به طور جدی مطرح نموده است» (Troyansky, 2012). از این رو، بسیار بعید به‌نظر می‌رسد که موضع سفت و سخت روسیه در برابر کشورهای غربی تغییر پیدا کند. زیرا، مسکو اساساً مسأله را در بُعدی فراتر از یک بحران منطقه‌ای در نظر دارد و از هر تلاشی برای ایجاد موازنه در سطح بین‌المللی فروگذاری نمی‌کند.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

چین اگر چه به صورت نظامی در منطقه حضور فعال ندارد اما در سطحی بین‌المللی در کنار روسیه و در تقابل با ایالات متحده قرار دارد که نمود خود را در جنگ اقتصادی تمام عیار با آمریکا نشان داده است. روسیه و چین در کنار یکدیگر قصد دارند که سلطه‌ی پترودلار را به چالش بکشند و چنی البته از سال‌ها پیش هم در قالب سرمایه‌گذاری‌های کلان در سطح بین‌المللی و هم افزایش مازاد تجاری خود با آمریکا این امر را به پیش برده است. بنابراین تقابل چین با آمریکا صرفا در حوزه آسیا پاسیفیک نیست بلکه در سطحی جهانی‌تر جریان دارد به طوری که برخی اندیشمندان اقتصاد سیاسی جهانی از جمله امانوئل والرشتاین صحبت از زوال قدرت آمریکا و ظهور قدرت جدیدی به نام چین می‌کنند که در آینده جای آمریکا را خواهد گرفت. روسیه و چین در دو حوزه نسبتا متفاوت اما در کنار یکدیگر به تقابل با آمریکا درآمده‌اند.

روسیه تلاش دارد که با ایجاد یک بازار پایه طلا با همراهی کشورهای عضو بریکس بر مبنای معاملات کلان فیزیکی طلا، قیمت‌گذاری جهانی طلا را از غرب (قیمت گذاری طلا در سطح جهانی در دو بازار مهم لندن و آمریکا تعیین می‌شود) به شرق جهت‌دهی کند و مهمترین ابزار انجام این کار نیز معاملات کلان فیزیکی طلا خواهد بود. روسیه می‌خواهد با این حرکت سلطه دلار را به چالش بکشد. یکی دیگر از کارهایی که روسیه در این راستا انجام داد توافق با ترکیه برای معاملات تجاری بین دو کشور بر اساس واحد پول ملی دو کشور است. از آنجا که ترکیه نیز از سلطه دلارآسیب دیده است لذا این حرکت دو کشور درراستای دلازدایی از اقتصاد کشورشان یک گام به جاو محسوب می‌شود.

از طرف دیگر چین در همین راستا ضمن انجام سرمایه‌گذاری‌های کلان در سطح بین‌المللی و ایجاد یک مازاد تجاری با آمریکا دو حرکت مهم دیگر اقتصادی انجام داده است. ۱. خرید مقادیر معتنابهی طلا به عنوان پشتوانه پول ملی کشور خود. السدیر مکلئود استراتژیست ارشد شرکت «گلد مانی» عقیده دارد که امارهای رسمی دولت می‌گویند که این کشور ۱۸۴۲ تن طلا دارد اما این واقعیت نیست. مکلئود عقیده دارد که چین ۳۰ هزار تن طلا ذخیره دارد و پشتوانه خوبی برای پول ملی خود فراهم آورده است. او همچنین گفت که چین با این ذخیره طلا می‌تواند به راحتی پول خود را تقویت کند و در عوض دلار را از مبادلات خود کنار بزند(RT, 2018).

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

سیاست‌گذاری دیگری که چین اتخاذ کرده است تا سلطه دلار را به هم بریزد تلاش برای کنترل قیمت نفت است. چین اگرچه صادرات نفت ندارد و دومین واردکننده نفت دنیاست اما می‌تواند با توجه به حجم عظیم صادرات خود بر قیمت نفت تأثیر بگذارد. یکی از فاکتورهای تعیین قیمت نفت میزان واردات چین است که در صورتی که کاهش یابد قیمت نفت نیز کاهش می‌یابد و برعکس. بر همین اساس در شانگهای یک بورس آتی نفت را تأسیس کرد که مبنای قیمت‌گذاری آن براساس یوان واحد پول ملی چین است. همین امر باعث می‌شود که بر بازار نفت و همچنین قیمت‌گذاری نفت اثرگذار باشد و سلطه پترودلار را در هم بشکند. به این ترتیب تقابل چین با امریکا صرفا در حوزه آسیا پاسیفیک نیست بلکه در سطحی جهانی است. در سوریه نیز اگرچه فعال نبوده است اما به لحاظ استراتژی سیاسی جانب روسیه و ایران را گرفته است.

ملاحظاتی که از نظر گذشت می‌توان نوع سیاست زمامداران روس و همینطور چین در خاورمیانه به طور عام و در سوریه به طور خاص را در قالب تئوری «موازنه تهدید» استفان والت و «رئالیسم تدافعی» کنث والتز قابل تحلیل دانست چرا که آنها عمدتا در قالب دفع تهدید سیاست‌هایشان را اتخاذ می‌کنند و استراتژی تهاجمی ندارند. چرا که این ایالات متحده است که سودای شکل‌دهی به نظم جهانی و بازساختاربندی آن را دارد. چین روسیه در راستای تقابل با این نظم قرار دارند و ایران نیز در سطح منطقه‌ای در راستای جلوگیری از دست اندازی آمریکا و متحدانش به حوزه نفوذ خود و تغییر ساختار ان است لذا می‌توان گفت که ایران نیز در این راستا و در قالب گفتمان امنیت ملی خود استراتژی دفاعی دارد.

٤-٤. ترکیه و چرخش های مداوم

با شروع تحرکات در سوریه، موضع ترکیه نیز به موضوعی پیچیده و متغیر تبدیل شده است. سیاست ترکیه در چرخش‌های متعدد از میانجی‌گری و داوری به مهیا کردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشگرکشی و تهدید به جنگ متمایل شده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۲). در طی چند دهۀ اخیر، دولت ترکیه در دو مسأله مهم اختلافاتی جدی را با زمامداران سوریه داشته است. اولین مسأله میان دو کشور، در ارتباط با سرچشمه‌های آب مشترک میان دو کشور می‌باشد به گونه‌ای که همواره میان دوکشور بر سر منابع آبی که از مرزهای ترکیه

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

به سوی سوریه سرازیر می‌شود کشمکش وجود داشته است. دیگر مسأله منازعه آفرین میان دو کشور، در ارتباط با حمایت دولت مرکزی سوریه از گروه کُرد مسلح معارض ترکیه یعنی حزب کارگران کردستان (PKK) است. در واقع، «دولت ترکیه همواره دولت بشار اسد را به حمایت از گروه‌های کرد شورشی (PKK) متهم نموده است. در همین راستا، آمریکا در نظر دارد با برکناری بشار اسد پشتیبانی او از گروه‌های کرد شورشی که علیه متحد اصلی او در منطقه می‌جنگند، پایان پذیرد» (Doran and Boot, 2012).

اما از طرف دیگر، با توجه به دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو وزیر امور خارجه سابق ترکیه، بعد از دهه‌ها آنکارا توجه خاصی را به نفوذ منطقه‌ای معطوف کرده است که در اساس با عنوان «نئو عثمانی‌گرایی» خوانده می‌شود. بر مبنای این سیاست دولتمداران ترک، دو هدف عمده را در راستای همکاری با بلوک غرب در جریان بحران سوریه پی‌گیری می‌نمایند. از یک سو، ترکیه از طریق بحران سوریه تلاش می‌کند تا شکوه و عظمت امپراتوری عثمانی را باز یابد و به گونه‌ای از مسیر سوریه راهی برای ورود به جهان عرب پیدا کند تا به این طریق منافع و خواسته‌های خود را محقق و خود را به عنوان بازیگر مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای در راستای افول نقش عربستان سعودی و مصر در منطقه مطرح کند. از سوی دیگر، با نظر به این رویکرد که در آینده دولت بشار اسد سقوط خواهد کرد، دو ملاحظه را در نظر دارد: یکی، ممانعت و پیشگیری از تبدیل شدن خاک سوریه برای استقرار حزب کارگران کردستان و دیگر جناح‌های تندرو اسلامی؛ و دیگری، نفوذ عمیق در دولت آینده سوریه و مشارکت در بازسازی سوریه جنگ زده که می‌تواند عواید اقتصادی زیادی را برای این کشور داشته باشد.

اما مواضع ترکیه به این موارد خلاصه نمی‌شود بلکه پیچیدگی بیشتری دارد به ویژه اگر تقابل و تضاد ترکیه با آمریکا و نزدیک شدن این کشور به روسیه و ایران را در نظر بیاوریم. بعد از تقابل میان آمریکا و ترکیه بر سر مسئله کردهای سوریه و جدا شدن ترکیه از آمریکا به لحاظ سیاسی، ترکیه بیش از پیش به سمت شرق به مرکزیت روسیه در سطح بین‌الملل و به سمت ایران در سطح منطقه‌ای متمایل شد و در مذاکرات حل مسئله سوریه با روسیه همراه شد و مذاکرات آستانه را به پیش برد که در تقابل با مذاکراتی است که آمریکا در قالب مذاکرات ژنو به پیش می‌برد. این امر زمینه‌های بیشتر نزدیکی ترکیه به ایران و تقابل بیشتر با

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

آمریکا را ایجاد کرد. متعاقب آن جنگ اقتصادی آمریکا و ترکیه هم شکل گرفت به طوری که آمریکا اقدام به تحریم ترکیه کرد و باعث ایجاد یک تنش اقتصادی در این کشور شد و لیر این کشور سقوط قابل توجهی در برابر دلار آمریکا را تجربه کرد. در تقابل میان شرق به رهبری روسیه و غرب به رهبری دونالد ترامپ ترکیه بازیگری متغیر محسوب می‌شود که در این دو بلوک قابل گنجاندن نیست چرا که منافع بین‌المللی ترکیه در هردو گروه گره خورده است. از یک طرف منافع اقتصادی ترکیه است که روابط تنگاتنگی هم با اتحادیه اروپا و هم آمریکا دارد و از طرف دیگر به لحاظ سیاسی نزدیکی بیشتری با روسیه در سطح بین‌المللی دارد و از طرف دیگر در سطح منطقه‌ای نیز نزدیکی با ایران احساس می‌کند. اما از طرف دیگر در همین راستا در تقابل با آمریکای ترامپ و اسرائیل نتانیاهو قرار دارد.

۵-۲. جایگاه و موضع ایران در صفبندی غرب و شرق در قبال بحران سوریه

تاریخچه اهمیت سوریه در ملاحظات ملی و امنیتی ایران را می‌توان از همان ابتدای استقلال کشور سوریه در ۱۹٤٦ پی‌گیری نمود. در مجموع، تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روابط بین دو کشور بسیار پرفراز و نشیب بود؛ به‌گونه‌ای که در مقاطعی از تاریخ شاهد سردی روابط میان طرفین بوده‌ایم که می‌توان بخش عمده آن را ناشی از اتحاد نظام سیاسی ایران با آمریکا و اسرائیل دانست. اما بعد از روی کار آمدن نظام اسلامی و نیز با توجه به ماهیت انقلابی دولت جمهوری اسلامی ایران سوریه جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی ایران پیدا کرد. در کل، این کشور به‌واسطه نقش اساسی‌ای که به عنوان حلقه ارتباطی و نفوذ ایران میان شیعیان منطقه به ویژه حزب الله لبنان داشت در اولویت سیاست خارجی ایران قرار گرفت. بنابراین، می‌توان سوریه را به‌عنوان حفاظ امنیتی ایران در مقابل نفوذ غرب و نیز اهرم اصلی ایران برای اجرای سیاست‌های خود در سطح منطقه‌ای ارزیابی نمود.

سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی عمومی و به دلیل جایگاهش در جبهه مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی در محاسبات منطقه ای و جهانی، اهمیت مضاعف پیدا کرده است. از این رو، تبیین این موقعیت برای ایران امری ضروری است. در یک نگاه کلی اهمیت راهبردی سوریه را برای ایران می‌توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

۱. قرار گرفتن در محل پیوند قاره آسیا، اروپا و آفریقا. ۲. همسایگی با لبنان، عراق،

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

ترکیه، فلسطین اشغالی به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه. ۳. تنها کشور عربی که دارای مناسبات مستقل منطقه ای و بین المللی است. ٤. انتقال نفت و گاز ایران و عراق به اروپا. ۵. تأثیرگذاری در معادلات سیاسی لبنان (فرزندی، ۱۳۹۱).

متعاقب شروع بحران داخلی سوریه، ایران برای حفظ امنیت ملی خود در قبال تهدیدهای به وجود آمده رویکرد حمایت همه جانبه خود را از دولت بشار اسد به اجرا گذاشته است و در این راستا اتحادی را با کشورهای روسیه و چین برای جلوگیری از سلطه غرب بر این منطقه اتخاذ نموده و سیاست خارجی خود را در این راستا تنظیم کرده است. با توجه به این ملاحظات، در ارتباط با مواضع و جایگاه جمهموری اسلامی ایران در بحران سوریه می‌توان به چهار مسأله اساسی اشاره نمود:

یک. سقوط رژیم بشار اسد می‌تواند در سیاست خارجی ایران در سطوح تمایلات ایدئولوژیکی ، بسط هژمونی در مدیترانه شرقی و نقش سمبولیک در روند صلح اعراب- اسرائیل، تاثیرگذار باشد. ایران به دنبال از راه رسیدن بهار عربی در تونس و مصر آن را بیداری اسلامی توصیف کرد و امیدوار است این روند در خاورمیانه با افزایش قدرت و نفوذ ایران اسلامی منجر شود. روابط ایران و سوریه در زمرهٔ یکی از صبورترین و در عین حال نامحتمل‌ترین روابط در خاورمیانه مدرن قرار دارد (Goodarzi, 2009: 125).

دو: ایران از طریق سوریه در جهان عرب از محور راهبردی مناسبی برخوردار است و آمریکا تلاش می‌کند با تلاش در جهت سقوط رژیم اسد این پایگاه را از ایران سلب نماید. از این طریق، همچنین نیروهای مسلح طرفدار ایران از قبیل حزب الله نیز در محاصره قرار گرفته و ارتباط آن‌ها با دشواری روبرو خواهد شد. به این ترتیب ایران در برابر این تهاجم نیز موضع دفاعی اتخاذ کرده است و در این راستا منافع خود را با بلوک شرق همراستا می داند (Doran and Boot, 26 September 2012).

سه: در صف‌بندی بلوک شرق نسبت به رویکرد ایران می‌توان بر این امر تأکید نمود که ایران باور دارد حمله مستقیم آمریکا به سوریه رخ نخواهد داد. علاوه بر این حمله به سوریه، به‌هرحال می‌تواند توجیهات بیشتری را به ایران برای دسترسی به سلاح هسته‌ای بدهد. همین امر باعث شده است که مسئله هسته ای ایران با بحران سوریه پیوند عمیقی برقرار کند (Abramowitz, 16 March 2012).

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

چهار: در میانهٔ منازعات، ایران توجه خاصی را به اتحاد و ائتلاف با روسیه و چین دارد و در مقابل این دو ابر قدرت هم توجه خاصی را به نقش کارا و فعال ایران در عرصهٔ حمایت از رژیم اسد و تقابل با بلوک غرب دارند. جیمز اف جفری سفیر اسبق آمریکا در عراق و عضو اندیشکده واشنگتن می گوید: «روسیه و چین می‌توانند به یک تاکتیک دیگر هم متوسل شوند: اتحاد بیشتر با ایران و تحکیم هر چه بیشتر کارزار ضد آمریکایی ایران. برای مثال چین می‌تواند کاهشی که اخیراً در خرید نفت از ایران داشته را افزایش دهد و بدین وسیله تحریم‌های آمریکا بر ایران را به چالش بکشاند. روسیه هم می‌تواند در تصمیم خود مبنی بر ندادن تجهیزات هواپیمایی به ایران بازبینی کند و از این راه به ایران کمک کند تا تحریم‌ها را دور بزند و از دام آن بگریزد» (جفری، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲). همان‌گونه که آریل کوهن اذعان می‌کند: «روسیه به هیچ وجه خواهان تضعیف قدرت ایران به‌عنوان اصلی‌ترین هم‌پیمان سوریه نیست. در واقع، دولت پوتین معتقد است جنگ سوریه که کشورهای ترکیه، قطر و عربستان را در بر می‌گیرد، با هدف تضعیف قدرت ایران انجام پذیرفته است و دولت روسیه هرگز نمی‌خواهد قدرت ایران در منطقه تضعیف گردد (کوهن، ۱۱ خرداد ۱۳۹۲).

۶. ماهیت و شاخصه‌های جنگ سرد جدید

«دیمیتری ترنین» مدیر مرکز کارنگی در مسکو نیز بر این عقیده است که ماهیت رقابت بین روسیه و آمریکا در بحران سوریه از نوع جنگ سرد استت. او در مقاله‌ای در نشریه معروف «فارن پالیسی» تحت عنوان «جنگ سرد جدید در حال جوشش است» عنوان کرد که جنگ سرد جدید در برخی حوزه‌ها بیشتر به درگیری‌های مستقیم انجامیده است و این درح الی است که در جنگ سرد گذشته چنین درگیری های مستقیوجود نداشت. او می‌گوید بر خلاف جنگ سرد گذشته کهدر واقع بیشتر جنگ نیابتی بود مواجهه جدید بین آمریکا و روسیه درگیری‌های مستقیم بیشتری را در بر می‌گیرد. در حوزه جنگ اطلاعاتی، اقتصادی، مالی، سیاست و سلطه‌ی سایبری نبرد بین آمریکا و روسیه از نوع مستقیم است. ترنین همچنین عنوان می‌کند در حوزه نبرد نظامی آمریکا و روسیه برای اولین بار است که در یککشور با هم درگیر هستند اما اهداف و استراتژی‌های انها اگر با هم متضاد نباشد اما کاملا متفاوت است(Trenin, 2018).

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

«آلن فیلیپس» تحلیل‌گر نشریه «ایندپندنت» نیز در مقاله‌ای در ۲ فوریه ۲۰۱۸ به بررسی ماهیت ستیز دو قدرت روسیه و آمریکا در سوریه پرداخته است و سوریه را به عنوان حفره‌ای معرفی کرده است که جنگ سرد جدید در ان رخ داده است. او بر این عقیده است که روسیه و آمریکا بیش از هر زمان دیگری در سوریه درگیر دخالت کرده‌اند و این نبرد آنها صرفا محدود به سوریه نیست و کشورهایی مانند اوکراین و دیگر مناطق جهان را شامل می‌شود(Philips, 2018).

یکی دیگر از کسانی که بر وجود جنگ سرد در قالب جدیدی سخن گفته است رئیس جمهور سوریه بشار اسد است. رئیس جمهور سوریه در سال ۲۰۱۶ همزمان با درگیری های شدید در حلب در گفتگویی عنوان کرد که اکنون سوریه تبدیل به یک بحران بین‌المللی با محوریت تقابل بین روسیه و آمریکا شده است و سوری هیکی از قربانیان این تقابل است. او همچنین گفته بود که بحران سوریه دیگر به سادگی یک بحران داخلی نست بلکه تقابلی است که یادآور جنگ سرد گذشته است. بشار اسد عنوان می‌کند «امروزه ما شاهد وضعیتی هستیم که بسیار شبیه جنگ سرد است و هر چه می‌گذرد این وضعیت بیشتر نمود پیدا می‌کند». در این تقابل جهانی چندین مکان کلیدی وجود دارد و سوریه یکی از مهمترین آنهاست. او همچنین گفت که هدف اصلی جلوگیری از هژمونی جهانی آمریکاست و همچنین جلوگیری از سایر کشورها برای پیوستن به این وضعیت بین‌اللی است. بشار اسد همچنین در مصاحبه خود یک جمله مهم دیگر گفته است. او عنوان داشت: «من فکر می‌کنم که غرب و به ویژه ایالات متحده هرگز بعد از فروپاشی شوروی جنگ سرد را به پایان نبرده است». بشار اسد گفت که سوریه تنها یکی از بخش‌های این جنگ سرد است که در ادامه جنگ سرد گذشته است. رئیس جمهور روسیه در ادامه گفته بود که مداخله روسیه در سوریه عاملی کلیدی است که تعادل قدرت را به نفع خودش جابجا کرد(The Telegraph, 2016). بشار اسد به وضوح بر این عقیده است که جنگ سرد هنوز پایان نیافته است بلکه غرب و آمریکا هیچوقت جنگ سرد را پایان نبرده‌اند و اکنون باز هم این نبرد در سطوح دیگری جریان دارد و این بار سوریه یکی از قربانیان است.

در این مبحث ماهیت و شاخصه‌های اساسی جنگ سرد جدید با توجه به جریان و روند تحولات سوریه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارتی، در بخش قبلی نوشتار نحوه صف‌آرایی کشورهای قرار گرفته در بلوک قدرت شرق و غرب مورد بررسی قرار گرفت، اما در مبحث

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

حاضر تلاش خواهیم کرد برجسته‌ترین ابعاد جنگ سرد جدید را در سوریه واکاوی نموده و قالبی مشخص را از مؤلفه‌هایی که نمایان‌کننده ماهیت و ویژگی‌های جنگ سرد جدید است نشان دهیم. در همین راستا، چهار محور یا مؤلفهٔ اساسی را به‌عنوان مهم‌ترین نمادهای جنگ سرد جدید طرح کرده‌ایم که در ذیل به تشریح آن‌ها پرداخته خواهد شد.

الف) ماهیت رسانه‌ای جنگ سرد جدید

بحران سوریه سبب منازعه میان دو جبهه مخالف در سطوح داخلی سوریه و منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. «در واقع، تداوم بحران سوریه منازعه رسانه‌ای را بین دو جبهه مخالف در منطقه وخیم‌تر کرده است. در یک طرف، کانال‌های ماهواره‌ای مخالفان سوریه و شبکه‌های خبری دولت های خلیج فارس از شورش ضد دولتی حمایت می‌کنند. در طرف دیگر، شبکه‌های رژیم سوریه به اضافهٔ شبکه‌هایی که توسط ایران رهبر متحدان سوریه از طرف ایران تغذیه می‌شوند، قرار دارند. در سطحی دیگر، شبکه‌های عربی قرار دارند. رسانه‌های عربی به‌طور سنتی، از رویدادهایی که حمله‌ای شخصی به رهبران عرب کشورها باشد، پرهیز کرده‌اند. اما در مورد سوریه، شبکه «العربیه سعودیه» همه تابوها را شکست. یک سال بعد از ظهور نا آرامی‌ها در سوریه، شبکه العربیه کاری غیر معمول انجام داد: این شبکه لحظه به لحظه جزئیات ایمیل‌های بشار اسد را که به‌وسیلهٔ هکرهای گروه‌های معارض فاش شده بود، منتشر می‌کرد. این ایمیل‌ها حاوی اطلاعات حساسی در مورد طرح‌های امنیتی رژیم، موقعیت اقتصادی سوریه و حتی فاش کردن جزئیات خریدهای اینترنتی اسماء الاسد همسر بشار اسد بودند. در حقیقت این اقدام کانال العربیه، آشکارترین نمونه اعلان جنگ کشورهای سنی حاشیه خلیج فارس به دولت مرکزی سوریه بود» (Al-Abdeh, 4/04/2012).

به طور کلی، اهمیت رسانه‌ها در بحران سوریه بیش از اندازه بوده است. به گونه‌ای که «مؤلفه مرکزی استراتژی مخالفان دولت بشار اسد در جهت نیل به پیروزی، کنترل روایت رسانه‌ای بوده است. محاسبه آن‌ها بر اساس درس‌هایی که از تونس، مصر و لیبی یاد گرفته بودند شکل گرفته بود. اساس طرح بر این مبنا بود که با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی همانند تویتر و فیس‌بوک تصویر لحظه به لحظه جریان تحولات و درگیری‌های نظامی را به تصویر بکشند و با خدشه‌دار کردن ماهیت رژیم بشار اسد به نوعی بتوانند حمایت افکار عمومی جهانی را به سمت خود جلب نمایند. در کل، هدف اصلی آنان این بود که به‌وسیله

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

پوشش گسترده تحولات و درگیری‌ها در تلویزیون، نوعی همبستگی را میان کشورهای غربی و عربی ایجاد نمایند» (Al-Abdeh, 4/04/2012).

ج) ماهیت جنگ تسلیحاتی جنگ جدید

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های جنگ سرد جدید در ارتباط با مسأله فروش و واگذاری تسلیحات به طرفین منازعه در بحران داخلی سوریه است. آغاز جنگ داخلی در سوریه فرصت خوبی برای کسب درآمد روسیه از فروش تسلیحات به سوریه بوده است. در سال ۲۰۱۱ میزان صادرات صنعت تسلیحات روسیه به کشور سوریه حدود یک میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. این در شرایطی است که حدود چهار میلیارد دلار قراردادهای قابل توجه نظامی میان دو کشور منعقد شده است. بر اساس گزارش شبکه خبری رویترز بعد از آغاز اعتراضات در سوریه محموله‌های سلاح‌های کوچک افزایش چشم‌گیری داشته است (2013Manfereda,). بنا به تحلیل و آماری دیگر، غرب نسبت به تداوم روابط نظامی روسیه با سوریه حساس است. بر اساس برخی ارزیابی‌ها، نزدیک ده درصد فروش جهانی تسلیحات روسیه به سوریه اختصاص دارد. از همه مهم‌تر مبلغ قرارداد منعقد شده در سال ۲۰۱۳ بین دو کشور معادل ۹۵۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود (grandviewinkiev.com, 17/4/2013).

واقعیت بعد تسلیحاتی جنگ سرد جدید در بحران سوریه این است که در میانه تحولات جدید و با توجه به عمیق‌تر شدن شدت منازعات، روسیه قصد دارد تسلیحات نظامی پیشرفته خود را در اختیار سوریه قرار دهد و با این کار توازن قدرت در شرق مدیترانه را به سود دولت «بشار اسد» برهم خواهد زد. کمک‌های تسلیحاتی روسیه انجام هرگونه اقدام علیه دولت «اسد» را دشوارتر خواهد ساخت. اگر برنامه واگذاری تسلیحات موشکی مسکو به سوریه عملی شود، سلاح‌های پیشرفته کشور روسیه می‌توانند کشتی‌های «ناتو» را تا فاصله ۳۰۰ کیلومتری از ساحل سوریه مورد هدف قرار دهند و همچنین قادر خواهند بود به هواپیماهای جنگی تا شعاع ۲۰۰ کیلومتری از آسمان سوریه حمله کنند؛ به طوری که آسمان کشورهای ترکیه، عراق، اردن، و رژیم صهیونیستی و منطقه مدیترانه در معرض خطر قرار خواهند گرفت. این اقدام کشور روسیه برنامه‌های آمریکا و «ناتو» مانند ممنوعیت پرواز و یا ایجاد منطقه امن پروازی و حتی حمایت از تروریست‌های پناهنده را مختل خواهد کرد (کوهن، ۱۱ خرداد ۱۳۹۲). در همین ارتباط، رئیس سابق ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا «ژنرال مارتین

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

دمپسی» اذعان داشت: «ما به هیچ وجه قادر به جلوگیری روسیه از فروش تسلیحات نظامی به کشور سوریه نیستیم.» اما به هر حال، دولت آمریکا کماکان به زعم خویش برخی راهکارهایی را بر روی کاغذ دارد (کوهن، ۱۱ خرداد ۱۳۹۲)). در مقابل اقدامات روسیه در رساندن سلاح به حکومت مرکزی سوریه، کشورهای غربی هم توجه ویژه‌ای را نسبت به کم و کیف دادن سلاح به جناح اپوزیسیون و معارض بشار اسد دارند. هر چند، تا کنون اقدام جدی را در واگذاری سلاح‌ها پیشرفته به نیروهای شورشی انجام نداده اند.

از طرف دیگر آمریکا و متحدانش بارها و به اشکال مختلف سعی در تسلیح گروه‌های مخالف بشار اسد دارند. اکنون که در زمان نوشتن این مقاله دولت سوریه قصد دارد که به استان ادلب حمله کند، غربی‌ها سعی دارند که به هر طریق ممکن نیروهای خودشان را در انجا حفظ کنند چرا که فتح این استان توسط دولت سوریه در واقع کنترل مجدد بشار اسد بر سوریه به غیر از مناطق کردنشین محسوب می‌شود و به نوعی برای انها که سال‌ها تسلیحات را برای گروه‌های مخالف ارسال می‌کردند یک شکست محسوب می‌شود. شکست آمریکا در کنترل ادلب اگر چه می‌تواند قدرت بشار اسد را بیشتر کند اما از کاهش شکاف بین آمریکا و روسیه نمی‌کاهد و آمریکا دربعد دیگری و در مکان‌های دیگری این تقابل را از سر خواهد گرفت. چند روز پیش جنبش انصارالله در یمن از روسیه خواست که در یمن مداخله کند. این نشان دهنده این است که تقابل آمریکا و روسیه کاملا رسمیت یافته است و خواستن کمک از روسیه در راستای جلوگیری از تعرض بیشتر آمریکا و متحدان منطقه‌ای اش در یمن حکایت دارد. اگر چه تقابل روسیه و آمریکا به مانند قدیم و در قالب دو ایدئولوژی کمونیسم و کاپیتالیسم نیست اما بعد جدیدی یافته است و این بار در قالب حفظ مناطق نفوذ و در قالب نئورئالیسم تدافعی است. همچنین می‌توان مشاهده کرد که باز هم مسابقه تسلیحاتی در حال نشان دادن خود است و مواضع ترکیه در خریداری اسلحه آمریکایی یا روسی نمود بارز چنین نبردی است. جنگ سرد جدید به مانند قدیم نیست و ابعاد مسابقه تسلیحاتی آن نیز شکل گذشته را ندارد اما ماهیت جدیدی یافته است و مشخصا در سطوح دیگری می‌تواند در تلاش برای فروش اسلحه به کشورها آن را مشاهده کرد.

تحریم‌های آمریکا و غرب علیه روسیه و نیز پاسخ روسیه به این تحریم‌ها حکایت از تقابل شدید دارد و از طرف دیگر اکنون در آمریکا یک جریان روس‌هراسی در حال شکل‌گیری

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

است که بسیار به گذشته روابط این دو کشور شباهت دارد. بعد از گفتگوهای دونالد ترامپ با ولادیمیر پوتین در هلسینکی فنلاند جریان روس‌هراسی در آمریکا بسیار شدت گرفته است و حتی بازپرس ویژه‌ای به نام رابرت مولر را مسئول این امر کرده‌اند که خطر جریان روابط دولت آمریکا با روسیه را پیدا کند. اخراج دیپلمات‌های روس از آمریکا و متعاقب ان اخراج دیپلمات‌های آمریکایی از روسیه نیز در همین راستا باید ارزیابی شود.

د) تعلیق گفتگو؛ تداوم درگیری نظامی و تعلیق در رسیدن به راه‌حل نهایی

یکی دیگر از شاخص‌های قابل توجه در بازخوانی ماهیت جنگ سرد جدید در ارتباط با همراهی همزمان گفتگو و درگیری نظامی در بحران سوریه است. به واقع تعلیق گفتگو به تنهایی مبین جنگ سرد نیست اما اگر این مؤلفه را در ارتباط با سایر مؤلفه‌ها در نظر بگیریم می‌توان یکی از فاکتورهای جنگ سرد باشد. در سوریه با توجه به اینکه یک تقابل دوقطبی شکل گرفته است و تعلیق گفتگو در این پس‌زمینه صورت می‌گیرد لذا می‌توان گفت که مؤلفه‌ای است که می‌تواند فاکتوری برای جنگ سرد باشد. هم در بحران یمن، و هم در مسئله هسته‌ای ایران ما شاهد صف‌آرایی این تقابل هستیم و حتی در اعمال تحریم‌ها علیه ایران اگر چه اروپا کامل همراهی نکرده است لذا می‌توان یک دو قطبی را مشاهده کرد که می‌تواند تقابل بلوک شرق و غرب باشد. اگر همه این مسائل را به صورت انباشتی و در کنار هم در نظر بگیریم می‌توان به این نتیجه رسید که همه اینها باهم دو قطبی موجود را در معرض نمایش می‌گذارند. در این ارتباط، مذاکره میان گروه‌های اپوزیسیون بشار اسد با دو بلوک شرق و غرب و همچنین مذاکره میان قدرت‌های غرب و شرق در باب حل بحران بسیار قابل توجه هستند؛ اما واقعیت این است که تا کنون مذاکرات نتوانسته‌اند نتیجه‌ای را حاصل نمایند و حتا معارضه جناح‌های درگیر سوری با شدت بیشتری ادامه یافته است. در اینجا لازم است این نکته نیز بیان شود که وجود جنگ سرد جدید صرفا به مسئله سوریه محدود نمی‌شود بلکه می‌تواند فراتر از ان برود و در فضاهایی دیگر نیز شاهد آن بود که نشانه‌هایش را می‌توان در سیاست داخلی خود کشورها دید.

بارها جریان مخالف حکومت مرکزی، شورای ملی سوریه (SNC) در گفتگو با مقامات کرملین این تضمین را داده‌اند که در صورت سقوط حکومت بشار اسد، روابط نزدیک سوریه ـ روسیه پس از تشکیل دولت جدید در دمشق ادامه خواهد داشت. بنابراین، از روسیه

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

خواسته‌اند در درگیری موجود در سوریه نسبتاً بی طرف باشد تا اگر SNC صاحب دولت جدید شد، جانب احتیاط را رعایت کرده باشد. اما مسکو هر بار این پیشنهادها را رد کرده است. در واقع، روسیه از این هراس دارد که فروپاشی دولت اسد بر خلاف تصور غرب به جای این که منجر به تشکیل دولت دموکراتیک شود، موجب تشکیل دولت سنی افراط‌گرا شود که نه تنها با غرب بلکه با روسیه هم مخالف است. از نظر روسیه، مداخلات آمریکا در افغانستان، عراق، و لیبی اوضاع این سه کشور را آشفته کرده است. مسکو از این هراس دارد که مداخله آمریکا در سوریه منجر به نتیجه مشابهی شود و پس از عقب‌نشینی اجتناب‌ناپذیر آمریکا منافع روسیه برای مدت‌های مدید تحت تأثیر منفی قرار بگیرد (کاتز، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲).

در حقیقت، جریان مذاکرات و تداوم جنگ دو بعد اساسی دارد: از یک سو، مذاکره کشورهای غربی برای اقناع روسیه جهت تغییر موضع در قبال بحران جریان دارد؛ و از سوی دیگر تلاش بلوک‌های شرق و غرب برای برگزاری نشست میان جناح‌های داخلی درگیر در بحران به‌منظور رسیدن به توافق نهایی است. در ارتباط با بُعد اول؛ با توجه به تحولات کنونی، بسیار بعید است غرب بتواند مسکو را به تغییر سیاستش در رابطه با سوریه متقاعد کند. مسکو تصور می‌کند علاوه بر از دست دادن دسترسی دریایی در سوریه، فروش سلاح به سوریه و معاملات نفتی با این کشور خطرات دیگری نیز روسیه را تهدید می‌کنند. بنابراین انتظار می‌رود این کشور به وتو کردن قطع‌نامه‌های شورای امنیت علیه دولت اسد ادامه دهد و امیدوار باشد که این دولت به زودی رقبایش را شکست دهد (کاتز، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲). در واقع، روسیه با اشاره به ابهام و پیچیدگی مداخله نظامی در قانون بین‌المللی، بر خلاف دیگران (کشورهای غربی)، با شعار قانون بازی می‌کند و شعار مکانیزم قدرت نرم چندجانبه و منطقه‌ای را برای دخالت پیشنهاد می‌کند. به‌طوری که مأموریت‌ها و نظارت‌های اتحادیه کشورهای عرب را ترجیح می‌دهد (Abramowitz, 16 March 2012).

اما در ارتباط با بُعد دوم؛ بیشتر از دیگر کشورهای درگیر در بحران، کشور روسیه سعی در میانجی‌گری میان گروه‌های معارض و دولت بشار اسد دارد. روسیه در چند سال گذشته به دفعات آمادگی مسکو را برای میانجی‌گری و میزبانی دو طرف درگیر در سوریه اعلام نمود. هر چند این پیشنهاد و دیگر پیشنهادها از سوی گروه‌های معارض مورد قبول واقع نشد، اما

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

در مهم‌ترین تحولات پیش رو، مسأله برگزاری نشست مذاکراتی میان دو طرف درگیر در شهر ژنو و شهر های دیگر در آینده برای رسیدن به توافق در دستور کار کشورهای ذی نفع قرار گرفت. هر چند به‌نظر می‌رسد امکان حصول نتیجه در این نشست ها حتی در صورت توافق جناح‌های درگیر بسیار بعید است.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

نتیجه‌گیری

در کلیت نوشتار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی بودیم که ماهیت تقابل جدید بین غرب و شرق در قبال بحران سوریه چگونه است؟ در راستای پردازش این پرسش اساسی، با بهره‌گیری از چارچوب تئوریک نئورئالیسم تدافعی کنت والتز و استفان والت جهت فهم روابط غرب و شرق بر سه شاخص سیستم بین‌الملل در سطح کلان، امنیت و موازنهٔ تهدید در فهم و تبیین ساختار بحران سوریه تأکید شد. بر همین مبنا، در ابتدا وضعیت صف‌آرایی قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را در آستانه و بعد از آغاز بحران سوریه بررسی نمودیم و سپس به تحلیل ماهیت و شاخص‌های جنگ سرد جدید پرداختیم.

«یوری بارمین» تحلیل‌گر مسائل سیاسی در مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۸ در الجزیره نوشت نیز مسئله «جنگ سرد جدید» را مطرح کرد. البته او به گفته‌ای از «آنتونیو گوترش» استناد می‌کند که گفته بود: «جنگ سرد جدید» بین روسیه و آمریکا در بحران سوریه در حال ظهور است. گوترش این مسئله را زمانی مطرح کرد که حمله آمریکا و انگلیس و فرانسه به نیروهای ارتش سوریه به تلافی حمله شیمیایی بشار الأسد نشانه هایی با خود دارد که می‌تواند منجر به «جنگ سرد جدید» شود و این جنگ با جنگ سرد گذشته تفاوت دارد. بارمین نیز این گفته دبیر کل سازمان ملل متحد را تأیید می‌کند و از «جنگ سرد جدید» صحبت می‌کند. او می‌گوید اتفاقاتی که از چند ماه پیش در حال رخ دادن است به وضوح نشان دهنده جنگ سرد جدید است. او می‌گوید همانند جنگ سرد قدیم روابط دیپلماتیک ایجابی و مثبت در حال حاضر بسیار تقلیل یافته است و اکنون صرفا در قالب همکاری برای جلوگیری از برخورد نظامی مستقیم با یکدیگر گفگو می‌کنند. در اینجا به جای دیپلماسی سیاسی که منجر به راه‌حل‌های دو جانبه برای حل مشکلات می‌شود اکنون روسیه و آمریکا در تقابل مستقیم با یکدیگر هستند و همدیگر را متهم می‌کنند(Barmin, 2018).

تحلیل بارمین از شرایط کنونی برخورد آمریکا و سوریه تأییدی است بر پیش فرض اصلی مقاله که جنگ سرد حدیدی در سوریه در حال رخ دادن است و نشانه‌های آن آشکار است و حتی در قالب رقابت‌های تسلیحاتی نیز نمود یافته است. شکل‌گیری مذاکراتی موازی برای حل بحران سوریه نیز از جمله نشانه‌های دیگری است که می‌توان بر این امر تأکید نمود. روسیه با همکاری ایران و ترکیه در حال پیشبرد مذاکرات آستانه است تا راه‌حلی برای ایجاد

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

صلح در سوریه به کار ببندد که مبتنی بر حمایت از دولت قانونی سوریه است و از طرف دیگر آمریکا با متحدانش نیز مذاکرات دیگری را پیش می‌برند که تحت عنوان مذاکرات صلح ژنو نام‌گذاری شده است و البته در انجا نه دولت سوریه بلکه مخالفان بشار اسد حضور دارند و تلاش‌ها برای پیوستتن این دو رویکرد مذاکراتی تاکنون نتیجه نداشته است. البته مذاکرات آستانه با توجه به اینکه مورد حمایت دولت بشار اسد اسد موفقیت بیشتری را تجربه کرده است و اکنون در حین نوشتن این خطوط در آستانه عملیات آزادسازی آخرین استان در دست تروریست‌ها در تهران نشست سوم سه‌جانبه سران را برگزار می‌کنند.

پایگاه اینترنتی بلومبرگ نیز در فوریه سال ۲۰۱۸ همزمان با گفته های دبیر کل سازمان ملل مبنی بر اینکه جنگ سرد جدید در حال ظهور است گفته است که برای اولین بار است که جنگ سرد مرده دوباره این بار در سوریه احیا می‌شود. بلومبرگ همچنین گفته است که بسیاری از اطلاعاتی که در اختیار دو طرف است همچنان به صورت رازآمیز باقی مانده است(White, 2918).

به‌طور کلی با لحاظ نمودن مبانی تئوریک مذکور، در مقام یافته‌های پژوهش می‌توان به چهار یافته اساسی اشاره نمود:

۱. ساختار تک قطبی نظام بین‌الملل در دهۀ پایانی قرن بیستم و قدرت روز افزون آمریکا در این نظام، همراه با اقدامات نظامی یک‌جانبه واشنگتن و متحدانش در مناطق مختلف، سبب به هم خوردن موازنه قدرت در سطح کلان سیستم بین‌الملل شد و از این رو، بعد از شروع جنگ داخلی در سوریه و متعاقب آن دخالت غرب، کشورهای چین و روسیه به این اقناع رسیدند که سوریه می‌تواند سنگر بسیار حیاتی برای مقاومت و تغییر موازنۀ قدرت در سطح نظام بین‌الملل باشد. در نتیجه جبهه‌بندی امنیتی ـ دفاعی جدیدی را در برابر کشورهای غربی ایجاد نمودند که می‌توان از آن به‌عنوان بلوک شرق یاد کرد.

۲. در تقابل بلوک شرق با بلوک غرب در جریان جنگ سرد جدیدی که در نتیجه بحران سوریه آغاز شده است، قدرت‌های حاضر در بلوک شرق با نگاهی امنیتی مسأله حمایت غرب از شورشیان سوری را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی خود قلمداد می‌نمایند و از این جهت به سوی همکاری دفاعی ـ امنیتی در برابر غرب و دفاع از حکومت بشار اسد سوق پیدا کرده‌اند.

۳. جنگ سرد جدید اساساً بر مبنای تقابل بین شرق و غرب است و اساساً در فضایی

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

رسانه‌ای هدایت و مدیریت می‌شود. همچنین تسلیحات نظامی اهمیت راهبردی را در ایجاد موازنهٔ تهدید میان دو بلوک دارد. با توجه به روند تحولات اخیر واقعیت این است که در شرایط کنونی نمی‌توان به پایان منازعات و رسیدن به توافق اساسی بین طرفین منازعه در کوتاه مدّت امید داشت و اگر حتی در سوریه بشار اسد کنترل تمامی سوریه (به غیر از مناطق کردنشین) را دست بگیرد این تقابل به فراتر از ان انتقال پیدا کرده و در جاهایدیگر و بحران‌های دیگری خود را نشان می‌دهد.

٤. در میان صف‌بندی بلوک شرق و غرب در جنگ سرد جدید، ایران از یک سو به‌طور مستقل، بر حفظ کل سوریه و حتی شاید بخشی از آن به‌عنوان حفاظ امنیتی خود در منطقه تأکید ویژه‌ای دارد. همچنین در سطح کلان روسیه و چین، همکاری با ایران را مورد توجه قرار داده و از افزایش قدرت ایران در سوریه حمایت می‌کنند. از این جهت، ایران با همکاری دفاعی با این دو ابر قدرت در پی اجرایی کردن سیاست‌های منطقه‌ای خود و به‌ویژه حفظ ژئوپلیتیک شیعه، سوریه، حزب الله و حماس می‌باشد. حماس اگرچه تمام و کمال پیرو سیاست‌های ایران نیست اما تقابلش با اسرائیل در سطح منطقه‌ای و آمریکا در سطح بین‌المللی باعث می‌شود که در نهایت جانب ایران را بگیرد.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. امام جمعه زاده، رحیمی، سید جواد، رئوف(۱۳۸۸) جنگ سرد از تئوری تا عمل، *فصلنامه سیاست*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۱، صص. ۷۱-۹٤.

۲. امیراحمدیان، بهرام(۱۳۸٦) سپر دفاع موشکی یا جنگ سرد جدید، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال شانزدهم، دوره چهارم شماره ٦۰، صص. ۳۵-۸٤.

۳. اینبار، افرایم (۰۳ خرداد ۱۳۹۲) اندیشکده «بگین سادات»: اسرائیل چه منافعی در سوریه دارد؟، قابل دسترس در: http://eshraf.ir/index.php/political/۳٦۱۷--l-r

٤. برزگر، کیهان (بهار ۱۳۸۸) سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره اول، صص. ۱۱۳-۱۵۳.

۵. جوادی فتح، سارا (بهار ۱۳۸٤) سوداهای ایالات متحده درطرح خاورمیانه بزرگ، *مجله راهبرد*، شمارهٔ ۳۵، صص. ۲۳-۳۹.

٦. غفاریان، سیروس(۱۳۷۳) جنگ سرد: بحرانهای سیاسی معاصر بعد از جنگ جهانی دوم، *رشد معلم*، شماره ۱۰۳، صص. ۲۲-۲٦.

۷. فرزندی، عباسعلی (شهریور ۱۳۹۱) اهمیت راهبردی سوریه برای ایران، *پیام انقلاب*، شماره ٦۲، صص. ۲۲-۲٤.

۸. فیضی، سیروس (بهار ۱۳۹۰) منطقه نفوذ؛ راهبرد قدرت‌های بزرگ، *فصلنامه راهبردی جهان اسلام*، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، سال دوازدهم، شماره ٤۵، صص. ۷-۳٤.

۹. کاتز، مارک (۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲) *چرا روسیه از اسد حمایت می‌کند؟*، قابل دسترس در: http://eshraf.ir/index.php/political/۳۵۹۹-۱۳۹۲-۰۲-۳۱-۰۸-۰۷-۱٦

۱۰. کوهن، آریل (۱۱ خرداد ۱۳۹۲) اندیشکده هریتج: تحویل سلاح‌های روسی به سوریه چه پیامدهایی برای ایران و آمریکا خواهد داشت، قابل دسترس در: http://eshraf.ir/index.php/political/۳٦۵۸-۱۳۹۲-۰۳-۱۱-۱۲-۵۳-۲٤

۱۱. کیسینجر، هنری آلفرد (۱۳۸۳) *دیپلماسی*، ترجمهٔ فاطمه سلطانی یکتا، رضا امینی، تهران: اطلاعات.

۱۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸٤) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

۱۳. مصلی‌نژاد، عباس (بهار ۱۳۹۰) ایران و ضرورت تشکیل پیمان دفاعی: رهیافت ها و فرایندها، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره اول، صص. ۱۱۱-۱۳۵.

۱٤. مصلی‌نژاد، عباس (پاییز ۱۳۹۰) تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دور نخست، شماره یکم، صص. ۱۳۱-۱۵۸.

۱۵. نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین (زمستان ۱۳۹۱) بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره چهارم، صص. ۹۷-۱۳۵.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

۱۶. والتز، کنث (۱۳۸۲) *واقع گرایی ساختاری پس از جنگ سرد*، تهران: ابرار معاصر.
۱۷. یزدانی، تویسرکانی، عنایت الله، مجتبی(۱۳۸۷) جنگ سرد دوم در هارتلند تازه: ژئواستراتژی قدرتها در پهنه ژئوپلیتیک خزر - خلیج فارس، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۵۶، صص. ٤٦-٦١.

ب) خارجی

18. Abramowitz, Morton (16 March 2012), *Advantages of a Syrian War*, Available at: nationalinterest.org/commentary/considering-syrian-war-6646
19. Al-Abdeh, Malik (4/04/2012), *The Media War in Syria*, Available at: www.majalla.com/eng/2012/10/article55234370
20. Barmin, Y (2018), *Syria and the beginning of a new Cold War*, Al Jazeerah, 22 April.
21. Debate.org (6/3/2013), *The United States should immediately intervene in Syria*, Available at: https://www.debate.org/debates/The-United-States-should-immediately-intervene-in-Syria/1/
22. Doran, Micheal and Boot Max (26 September 2012), *Reasons to Intervene in Syria Now*, Available at: http://www.nytimes.com/2012/09/27/opinion/5-reasons-to-intervene-in-syria-now.html
23. Farmanfarmaian, Roxana (15 Nov 2012), *Redrawing the Middle East map: Iran, Syria and the new Cold War*, Available at: http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2012/11/201211131142404845 9.html
24. Goodarzi, J. (2009), *Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power Politics in the Middle East*, I. B. Tauris.
25. grandviewinkiev.com (17/4/2013), *The reasons why Russia supports Syria*, Available at http://the-reasons-why-russia-supports-syria.
26. Keiser, M(2018), *China's actual gold reserves mighty enough to kill the US dollar*, RT, 5 September.
27. MacAskill. E (2018), *Syria Crisis has brought cold war back with a vengeance*, Guardian. 13 Februray.
28. Manfreda, Primoz (24/5/2013), *Why Does Russia Support the Syrian Regime, Blocking regime change in Syria*, Available at: http://middleeast.about.com/od/syria/a/Why-Does-Russia-Support-The-Syrian-Regime.htm.
29. Philips. A(2018), *Syria is Becoming a black hole of cold war entanglement*, Independent, 21 Februray.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]

30. Rabinovich, I. (2012), Israel's View of the Syrian Crisis, *Saban Center Analysis Paper Series*, Number 28 of 29. November 26.

31. The Telegraph (2016), *The Cold War never ended*, 14 October.

32. Trenin. D (2018), *The new cold war is boiling in Syria, Foreign Policy*, 14 April.

33. Troyansky, Vladimir (2012), *Russia's support for al-Assad's: resons old and new*, Available at: https://ojcs.siue.edu/ojs/index.php/ssa/article/view/2710/674

34. Walt, Stephan (1987), *The Origins of Alliance*, Ithaca: Cornell University Press.

35. Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.

36. White. G (2018), *Cold war rivals risk direct conflict in Syria*, Bloomberg, 13 Februray.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۱۰۶

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

قاسمیان، روح‌اله؛ سیمبر، رضا؛ جانسیز، احمد (۱۳۹۷)، «بحران سوریه و جنگ سرد جدید» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۸، ش۱، بهار ۹۷، صص ۱۹۵– ۱۵۹.

[Downloaded from priw.ir on 2024-04-25]